

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام علی بن ابی طالب (ع)

تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام

مرو زگار عثمان

عبد الفتاح عبد المقصود

سایہ سخن

سرشناسه : عبدالقصد، عبدالفتاح، ۱۹۱۲ - ۱۹۹۳م
 Abdal - Maqsud, Abdal - Fattah

عنوان قراردادی : الامام علی بن ابیطالب. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : الامام علی بن ابیطالب: تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام/عبدالفتاح
 عبدالقصد؛ مترجم محمد مهدی جعفری
 مشخصات نشر : تهران، سایه سخن، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ج ۸
 شابک : دوره: ۵-۲۰-۶۳۰۴-۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۱-۲ ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۲-۹ ج ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۳-۹ ج ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۴-۳ ج ۴: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۵-۰ ج ۵: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۶-۷ ج ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۷-۴ ج ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۰۴-۲۸-۱ ج ۸:

وضعیت فهرستری : فیا.
 مندرجات : ج ۱. طلوع خورشید، ج ۲. روزگار عثمان، ج ۳. فاجعه جمل
 ج ۴. واقعه صفین، ج ۵. بازی حکمت، ج ۶. غوغای نهر روان
 ج ۷. نظام برابری، ج ۸. غروب خورشید
 عنوان دیگر : تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام
 موضوع : علی بن ابیطالب (ع) امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق
 موضوع : اسلام - تاریخ - از آغاز تا ۴۱ ق
 موضوع : حکمای راشدین
 شناسه افزوده : جعفری، محمد مهدی، ۱۳۱۸، مترجم
 رده بندی کنگره : ۸۰۴۱ الف/ع/۳۵ BPrv
 رده بندی دبیری : ۲۹۷/۹۵۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۰۷۸۱

امام علی بن ابی طالب (ع) جلد دوم: روزگار عثمان

نویسنده: عبدالفتاح عبدالقصد مترجم: سید مهدی جعفری
 ناشر: سایه سخن لیتوگرافی و چاپ: واصل
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
 بها دوره: ۱۲۳۵۰۰ تومان

➤ تلفن: ۶۶۴۷۵۴۲۰ - ۶۶۴۷۵۴۲۱ - ۰۹۱۲۶۴۹۱۸۲۸

➤ نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوی بهشت آیین،
 پلاک ۱۹، طبقه همکف

www.ketab.ir

فهرست مطالب

صفحه هفت تا بیست و چهار

سخن مترجم

شیوة زمامداری عثمان

صفحة ۱ تا صفحه ۲۰۶

۱	فریاد عدالتخواهی
۶	آتش را چه کسی افروخت؟
۱۲	تهاکسی که خون میخورد و میفرد
۱۷	بزرگترین بخشش برای بدترین شخص
۲۳	حاکم پشت پرده
۲۹	بنی امیه! خلافت را به صورت سلطنت موروئی درآورد
۳۵	فریاد برابری باید در رینگم شود
۴۱	با صحابه پیغمبر چگونه رفتار میکند؟
۴۹	برای گرفتن حق از این بیشتر هم میکنم
۶۱	دشمن واقعی در خانه است!
۶۸	احساس ملیت
۷۸	سیاست عمر و احساسات مبنی
۸۵	بدر انقلاب در بصره پاشیده میشود
۹۳	نظر علی درباره وصیت پیغمبر در غدیر
۱۰۲	سلاح برنده عثمان تبعید است
۱۱۲	تحلیل روانی علل مخالفتهای عایشه با عثمان

- ۱۲۸ سواد بوستان قریش است
 ۱۲۲ در مدینه سلام عثمان را هم جواب نمیدهند
 ۱۵۱ عثمان! مبادا پیشوای مقتول این امت شوی
 ۱۶۲ بازسان خلیفه برمیگردند یک بازرس میبندد
 ۱۷۲ کفرانس کارگزاران شکست میخورد، معاویه پیروز میشود
 ۱۹۱ به نظر عثمان چون محرک همه آشوبها علی است، باید تبعید گردد.

موسم درو کردن فته

صفحه ۲۰۷ تا صفحه ۲۲۲

- ۲۵۹ انقلابیون مصر در اطراف مدینه اردو میزنند
 ۲۲۶ عثمان باز هم وعده میدهد ولی مثل همیشه میشکند
 ۲۴۵ انقلابیون تصمیم تر بر میگردند و عثمان دست به دامان علی میزنند
 ۲۵۲ عثمان در محاصره مصریان است و از طرف اهالی مدینه سنگباران میشود
 ۲۶۷ راه حل نهی آمیز علی در برابر انقلابیون
 ۲۸۶ مروان اقدام به خونریزی میکند
 ۳۰۲ عثمان به قتل میرسد

امام

صفحه ۳۲۳ تا صفحه ۳۶۶

- ۳۲۲ مردم به اصرار با علی بیعت میکنند
 ۳۴۲ انقای امتیازات عمری و برقراری مساوات کامل علوی
 ۳۵۶ برنش امام و موضعگیری قریش
 ۳۶۶ به نیروی ملت و برای ملت
 ۳۷۷ علی بدون اعمال و تزوید کارگزاران عثمان را عزل میکند
 ۳۹۵ پیراهن خونین عثمان بر منبر دمشق و قلبی خون چکان از کینه در سینه عایشه
 ۴۰۷ عایشه مکه را سنگر فته میسازد - طلحه و زبیر اعلام مخالفت میکنند
 ۴۲۲ حزب نیشی طلحه و زبیر بهانه جویی میکنند
 ۴۳۲ مشکل انقلابیون، بیانه نازده طلحه و زبیر
 ۴۴۳ فرمانداران امام را راه نمیدهند
 ۴۵۲ طلحه و زبیر به مکه میروند و آماده جنگ میشوند

www.ketab.ir

سخن مترجم

باسمه تعالی

تاریخ در طول زندگی شناخته شده نسبت دراز خود، چند سازه
انگشت شمار به جامعه بشری معرفی میکند که تاکنون مورد ارزیابی
دقیق و کامل گوهرشناسان تاریخ قرار نگرفته اند. به واسطه آن ژرف پیمای
اقیانوس بشریت بشر توانسته اند به کتب ذات آنان پی ببرند و نه
شاهینمای آسمان شکاف جزیر قدرت پرواز به کرانه های خورشید
هدفای والا و جهانهای یافته اند. در میان این چند تن انگشت شمار
بیگمان، علی بن ابیطالب همانند خورشیدی فروزان، در برابر ستارگانی
کم نور قرار دارد که با هیچیک از آنان منجس پذیر نمیباشد. نه تنها
در روزگار خودش، که به تازگی تیرگی های جاهلیت بوسیله روشنائیهای
معرفت اسلام پرکنار شده بود، قدر و ارزش او را نشاخشند، و با
بیدادگری و از روی نادانی گسهر وجود او را با خرمهرها برابر
مینهادند، [وگاه خرمهره را ترجیح میدادند]، بلکه در روزگار
پس از خود او تا امروز هم، با وجود این همه تاریخدان و شیفته حق
روشن بین و ژرفنگر، همچنان ناشناخته و یا کم شناخته مانده است.
تا هنگامیکه همانند خورشیدی تابناک بر جهان چشم و جان مردمان
سیتابید، شب پره های حقیقت نتوانستند بر روی حقیقت راستین چشم
باز کنند، و برای فرار از این تابش خیره کننده به بیفوله ها و تاریکخانه ها
پناه بردند و به تلاش خاموش ساختن نورش برخاستند. تا اینکه ابرهای
پرپشتی از مردمفریبی در برابر اشعه جهان تابش کشیدند، و برای
چند لحظه، به گمان خود، پیروز شدند. آری تنها برای چند لحظه،
زیرا او نور خدا است و خدا نور خود را به سرانجام میرساند، اگر چه
ناسپاسان بخواهند آنرا خاموش سازند. و چون این خورشید، در زیر
ابرها پنهان شد، تازه به علت فرورفتن در تیزگیها، به ارزش او پی
بردند. زیرا بیمار قدر عافیت داند. از آن روز تاکنون، به جبران
کوتاهیها و گناه خرف پسندان و گوهر شکنان، کمان بسیاری به شناخت

این گهر بیهمتا و یگانه مادر روزگار همت گماشته‌اند. هر کس به شناخت جبهتی از آن دست پازیده است، اما هیچکدام نتوانسته‌اند به منظور رسند.

اگر تمام کتابهایی را که درباره زندگانی و شخصیت و شناخت صفات حضرت امام علی بن ابیطالب نوشته شده‌است، در یکجا گردآورند، بیگمان کتابخانه‌ای عظیم و کم نظیر خواهد شد. و اگر تمام مطالب آن کتابها را، بدون تکرار بخشهای مشابه، برویهم ریزند، تردیدی نیست که در مجموع تحقیقی بزرگ و باارزش، ولی باز هم بسیار ناقص و نارسا است.

شخصیت بیمثالش نه تنها مورد احترام پیروان وی و پیروان کیش او است، بلکه حقیرستان و حقیقت‌دوستان کیشهای دیگر نیز در برابر عظمت و جلال و شکوه آسمان سایش سر تمظیم فرود میآورند. یکی از دانشمندان روشن بین و بسیار منصف همکیش - و غیر هم مذهب - ما، از اهل سنت، نویسنده ارجمند جمهوری عربی مصر، عبدالفتاح عبدالقصوره، از جمله شیفتگانی است که مختصری از دین خود را نسبت به وجود ذیجود شخص دوم اسلام ادا کرده است. کتابش - که در هفت جلد تنظیم و تاجلد هفتم از چاپ خارج شده است - تا بلو بسیار گویا و زیبایی از تاریخ اسلام تا شهادت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب میباید. تمام وقایع آن مدت را با مهارتی عجیب و روانکاوانه تجزیه و تحلیل کرده است. قهرمانان را به بهترین وجهی مورد روانکاو قرار داده علت هراقدام نیک و بدی را به روشنی نمایانده است. بطوریکه میتوان گفت: وی مورخی بی نظر و وقایعنگاری بیطرف نیست که تنها به ذکر پیشامدها بسنده کند، بلکه تاریخشناس و وقایع‌شکافی بانظر - ولی بیغرض و طرفداری بی‌تعصب است، که با قلم تیز و محققانه خود تا ژرفای جانها و جهان روانها و دریای اندیشه و ذهن نفوذ کرده، هرچه در آن ژرفاها دیده‌است، خواه مروارید و خواه خرمهره، به سطح آورده زیر نورافکن تاریخ قرار داده است.

وقایع را چنان زیبا و گویا نقاشی میکند که خواننده خود را با تا بلو و منظره زنده‌ای روبه‌رو می‌بیند و گویی هم‌اکنون شاهد جریان است نه خواننده پیشامدهایی از روزگاران گذشته. سبک وی آمیخته‌ای از رمانتیسیم و رئالیسم است، ولی نه رمانتیسیمی خیالپردازانه و زائیده اندیشه صرف نویسنده، بلکه با بال خیال، خواننده را به جهان واقعیتهای تاریخی میبرد و به نشان دادن و نمایش تنها و دستها اکتفا نمیکند، چنانهاو اندیشه‌ها، کینه‌ها، حسدها، مهرانیها، انسباندوستی‌ها، حقیرستیها و تمام معیایای نیک و بد انسانی را نیز زیر نورافکن صحنه قرار میدهد و الحق، به خوبی توانسته است، نهفته‌های درون را، تا آنجا

که اندیشه آدمی میتواند، آشکار سازد و نیات را تجسم بخشد. برای بیان منظوره‌های گوناگون خود از منطق شعر استفاده کرده است، و نه از قالب شعر، همانند قصیده سرایی توانا، نخست به توصیف و ترسیم میپردازد و چون ذهن خواننده آماده شد به بیان وقایع اقدام میکند، اما هیچ واقعه‌ای را بدون تحلیل، و هیچ اقدامی را بدون تحلیل بازگو نمیکند. تاریخ و تاریخساز و تاریخنگار را مسؤول و آزاد و با قدرت انتخاب میداند، نه دمت و پا بسته در میان تاروپودهای قضا و قدر. اتفاق را، این نویسنده از نقش تقدیر و قضا بسیار سخن رانده است، ولی به روشنی معلوم میدارد که اراده آزاد انسانی، اگر به درستی مورد استفاده قرارگیرد، نقش برتر و متفوق را دارد. آنجا که گفتگویی را بیان میکند، به اقتضای سخن از نثری ساده و بی‌پیرایه سود میجوید و در مقام توصیف و تحلیل جهان برون یا درون، بیانی مطمئن و کلامی سنگین و استوار، اما در هر دو حال، همانگونه که از زبان همه‌جانبه عربی برسیاید، فصیح و بالتبع بلیغ است. گاه چنان تحت تأثیر سخنان امام است که به طریق اقتباس عین کلماتش را در ضمن سخنان خود درج میکند و یا آیه‌ای از قرآن را برای فصاحت و بلاغت بیشتر، به صورتی اندک متفاوت با اصل مینویسد. اینهمه تلاش بدانجهت است که شاید تاریخ کامل شخصیتی را به شایستگی به رشته تحریر درآورد که خود در تمام جهات بی‌نظیر و سرمشق بوده است. و به گمان من، اگرچه تانهایت نویسنده، ولی از دیگران، مسلمان و غیر مسلمان و متنی و شیعہ، گوی سبقت رفته است. و در میان مرواریدهای سفته‌ای که در رشته تاریخ برگردن روزگار میدرخشد، کتاب او چون خورشیدی از آن منظومه میباید. کتابهای فواوانی درباره امام علی بن ابیطالب نوشته شده است که چند جلدی از آنها شهرتی به دست آورده‌اند. در سالیهای اخیر از همه مشهورتر و پر سر و صداتر تالیف آن مسیحی حقیقت‌دوست است که حماسه‌ای بیش نیست و تنها از آنجهت با ارزش است که نویسنده از همکیشان علی نیست و با دیدنی انسانی به حضرتش نگریسته است. اما کتاب این دانشمند مسلمان گرانمایه، که از اهل سنت و سخت با انصاف است، کتابی است مستند، عمیق، مستدل، و همانطور که پیش از این توضیح داده شد، تحلیلی، امتیاز اخیر را کمتر تاریخی داشته است.

به علت احاطه کامل و همه‌جانبه‌اش به تاریخ گاه به اشاره‌ای مبهم اکتفا میکند و درک آن مطلب نیاز به اطلاعی وسیع از تاریخ آن دوره از اسلام و از مناطق محل رویداد تاریخی دارد. به همین جهت هم هست که به منابع و مآخذ تحقیق و بررسیهای خود اشاره نمیکند، کلیتی از همه منابع در نظر دارد و چون خود صاحب نظر است نه راوی، از صف مدعیان علیه‌ها است نه مدعیان، نتیجه‌گیری کلی و تجزیه و تحلیل نهایی نمیکند.

خود را در چهارچوب نقلیات معتبر یا غیر معتبر طبریها، مسعودیهها، دینوریها، ابن اثیرها و دیگر مورخان و راویان محدود نمیسازد و به یکتا از آنان توجه ندارد. از کلمات خود آنحضرت در نهج البلاغه بیشتر استفاده کرده است تا از منابع و گفتارهای دیگر.

مرحوم امینی، در جلد سوم «الغدیر» تحت عنوان: «پیشامدی که صفحات تاریخ را لگه دار ساخته است»^۱ به نویسندگانی می‌تازد که بدون توجه به مدارک صحیح تاریخی و بدون هیچ دلیل و پیینه و منبعمی، بیاباکانه به دروغ و افترا و تهمت پرداخته قرآن را به رأی خود تفسیر، حدیث را برطبق ذوق خویش تحریف و تاریخ را با هوا و هوس تحریر کرده داغ ننکی بر چهره تاریخنویسی و تالیف و تحقیق زده‌اند، این اندیشه نادرست و بدعت سوم را تعلیل تاریخی نامیده ساده لوحان خلق را به پرنگاه گمراهی میکشاند. اینها کتمان حقایق کتاب و سنت، ضایع ساختن اصول علم، چنانیتی به آیندگان، نادیده گرفتن افتخارات اسلام و کاری ناموس و کوششی بی‌مراجه است...

در پایان مقال دو کتاب را که در یک موضوع نوشته شده‌اند و نویسنده هر دو در یک محیط علمی و تربیتی تحقیق کرده‌اند نام میبرد که نخستین، نمونه آنچه گفته شد میباشد و دیگری برعکس:

۱- کتاب امام علی تألیف استاد ابی نصر مهر

۲- کتاب امام علی تألیف عبدالفتاح عبدالقصد

نخستین کتاب ملامت از نظریات مغرضانه اموی و ننگ تاریخ است و درباره دومی (که کتاب حاضر باشد) مینویسد:

و... و اما استاد عبدالفتاح با تلاش و کوششی پیگیر و طاقتفرا، گهرهای حقیقت را از اقیانوس بی‌انتهای شائبه‌ها بیرون آورده است. تنها اشکال این کتاب نداشتن مأخذ و ضمیمه حقایق است و اگر آن بیانات روشن و نظرات استوار و درست را یادگر مأخذ و منابع زینت میبخشید کتابش بهترین نمونه افکار و اندیشه‌های معاصرانه میگردد... با وجود این، تلاشهای کنونی نیز شایان سپاسی بی‌همتا و شکرى جزیل است...

پاسخ مرحوم امینی همان است که قبلاً ذکر شد. در همین حال امید است این تقیصه در آخر جلد هشتم جبران گردد و با خداوند به مترجم توفیق دهد تا چنین مهمی را در ترجمه جلدهای بعدی به عهده گیرد.

در ابتدا قرار بوده است تألیف خود را در چهار جلد به پایان رساند، اما پیش از بیست سال پیش جلد پنجم نیز در قاهره چاپ شد و وعده داد که جلد ششمی نیز، به عنوان آخرین جلد، خواهد داشت.

۱- ص ۲۲ و ۲۸ چاپ سوم ۱۹۶۷، بیروت، دارالکتاب العربیه.

سالها از جلد ششم در ایران خبری نبود. اخیراً جلد هفتم آن به دستم رسید که در آخر آن نیز وعدهٔ جلد هشتم، به عنوان آخرین جلد، داده شده است.

جلد نخست این کتاب در سال ۱۳۳۵ خورشیدی، در دو بخش، بوسیلهٔ استاد گرانمایه آیه الله طالقانی به فارسی برگردانیده شد و برای مزید اطلاع خوانندگان از این شخصیت بی نظیر و رفیع برخی اشکالها از نظر برادران شیعه مذهب، از قبیل مسألهٔ اسلام ابوطالب و امثال آنها، مقدمه و پاورقیهای باارزش و لازمی بدان افزودند که کتاب را پربهتر میسازد، و چون انتشار کتاب بامه رجب - تولد امام - مصادف بود، نظر عده‌ای از متفکران مسلمان و غیر مسلمان شرق و غرب را در ابتدای کتاب آوردند که جا دارد برای تکمیل اطلاع بدان جلد و مقدمه‌اش مراجعه کرد. اخیراً هر دو بخش آن جلد يك‌جا بوسیلهٔ شرکت انتشار تجلید شده است.

مدتی این مشغول تألیف شد. پیوسته از جنابش تقاضای ادامهٔ این کار پراچ میشد، اما گرفتاریهای ارادی و غیر ارادی، علمی و اجتماعی، اجازه نمیداد مبنی را که آغاز کرده بودند ادامه داده به پایان برسانند. به کمترین فرمودند که وظیفهٔ ادامهٔ معرفی این گوهر تابناک را به فارسی زبانان، به عهده گیرم.

با وجود بضاعت مزاجاتم در زبان عربی عموماً، و زبان مشکل و سنگین این کتاب خصوصاً - و شاید به همین جهت تاکنون کسی به ترجمهٔ آن جرات نکرده است - حسن ظن آن جناب را در حق خودم به فال نیک گرفته امیدوار شدم توانایی چنین مبنی را پیدا کنم و بسا توکل به حضرت باری تعالی به ترجمهٔ جلد دوم دست یازم. شیفتم بدین کتاب، مشکلات را آسان ساخت. اشکالها را بوسیلهٔ آیه الله طالقانی برطرف ساختم. کوشیدم نثری برای ترجمه انتخاب کنم که همبای نثر متن اصل، از عهدهٔ منظور نویسنده برآید. اما اعتراف میکنم که از عهده بر نیامده‌ام. تنها کاری که کرده‌ام رسانیدن منظور نویسنده بزرگ و دانشمند به فارسی زبانان گرامی است. باشد که ناچیزی کار مرا به گرانمایه بودن اصل ببخشایند و استقبالشان تشویقی برای ادامهٔ این کار بزرگ باشد. اکنون که چاپ جلد دوم به پایان میرسد، چاپ جلد سوم نیز که، سرتاسر، بیان تحلیلی فاجعهٔ جبل است، آغاز میگردد. به امید توفیق برای اتمام تمام جلدها.

تذکر چند نکته:

۱- در سرتاسر کتاب يك پاورقی هم وجود ندارد و تمام پاورقیها از مترجم است.

۲- هر جا مطلبی که امام علیه السلام نقل کرده است، چنانچه در هیچ البلاغه وجود دارد، محل آن ذکر شده است.

۳- باتمام انصاف و روشن بینی و عدم تعصب کورکورانه ای که کتاب را ممتاز ساخته است، چون نویسنده نسبت به خلفای مه گانه بعد از پیغمبر حسن ظن زیاد دارد، اقدامات خطایشان را به سوم درک و اشتباه غیر عمدی اسناد داده است.

باوجوداینکه درحق عثمان و عمر هیچ مجامله ای روا نداشته است و منشأ فسادهای جبران ناپذیر عثمان را اقدام ناروای عمر در تقسیم مبتنی بر تمیض بیت المال میداند، باز هم هرفرصتی به دست آرد از توجیه اقداماتشان و دفاع از آنان کوتاهی نمیکند. اما نورحق برای تایید حقوق حق و مسکله امام علی بن ابیطالب از تمام صفحات کتاب میدرخشد.

۴- کتاب هیچ سرفصل و عنوانی ندارد. تمام عنوانهای کلی بخشها و فصلها و نام مخصوص هر جلد کتاب بوسیله مترجم انتخاب شده است. در متن اصلی تنها، ابتدای هرفصل شماره ای دارد.

در پایان - به اشاره یکی از دوستان - تقریظی را که استاد عبدالفتاح عبدالمقصود بر کتاب «الفدیر» نوشته است، و چند کلمه ای را که مرحوم امینی در معرفی نویسنده و کتابش نوشته اند، ذیل پیشگفتار آورده ترجمه خود را بدان زینت میبخشم. همان دوست که مرا به آوردن این تقریظ در اینجا راهنمایی و تشویق کردند، گفتند: عبدالفتاح را، که در دانشگاه اسکندریه به تدریس اشتغال داشت، به خاطر همین تقریظ از دانشگاه اخراج کردند و بعدها که «الفدیر» مورد تقریظ استادان و رؤسای «الازهر» قرار گرفت، مجددا ویرا به تدریس در دانشگاه اسکندریه فرا خواندند.

اینک کلمه مرحوم امینی و تقریظ استاد عبدالفتاح عبدالمقصود که در جلد ششم «الفدیر» (صفحه ۵ تا ۶) آمده است، بدون نامهای که به عنوان مرحوم امینی، به تاریخ ذوالحجه ۱۳۶۷، نوشته است:

نامه ای به پیوست مقاله ای

یکتا استاد محقق، عبدالفتاح عبدالمقصود مصری
نویسنده کتاب پر ارزش - الامام علی - در چهار جلد،
مقاله ای داده اند که نشان دهنده یک فرهنگ پیشرفته،
دریافت عالی، روح بادرک، احساس زنده، قضاوت عادلانه،

۱- در آن روزها قرار بوده است کتاب در چهار جلد نوشته شود، بعدها طرح شش جلد ریخته شد و اکنون که هفت جلد آن منتشر شده وعده جلد هشتم نیز داده شده است.

نظر برتر، بیداری و هشیاری در وحدت کلمه و روشن بینی و تبصری در حقایق تاریخی است. ما این مقاله را به عنوان سپاسگزاری از استاد یادآوری میکنیم و به عنوان قدردانی از رهايت واقعيتهای در ثبت مطالب و چندان آزاد و بینش پاک و نیالوده از سنتها و ثقاید، در کتاب خود میآوریم:

الفدیر

همچنان که چشمانم در میان سطور و کلمات این کتاب میگردد، درک و هشیاریم سر آن دارد در جهانی بیکران از معرفت راه گم کند و سرگردان شود. آیا به حقیقت کتابی است؟ یا «فدیر»؟ بلکه میتوان گفت دریایی است سرشار از مروارید و گوهرهای رنگارنگ، که ضمیر شمارشگر در شمارش آن سرگردان گردد و چشمان ظاهرین به خیرگی افتد، همانطور که برسمبیل تصادف نگاهی گذرا بدان انداختم، آنرا گنجی یگانه با ذخیره ای گرانبار یافتم. بنفذه با هرنگرش، میپندارد همان فقره منحصر به فرد است؛ اما همینکه به جای دیگر مینگردد، گوهری درخشانتر و گرانتر نهفته می یابد، و با برخورد های گوناگون بمدی، آنچنان توده با ارزش فشرده و متراکمی می بیند که همچون قطرات دریا غیرقابل شمارش است و چون دانه های شنی میباشد که کراهِ های نهر را پوشانیده است.

«امینی» خواستی است استخراج ذره های گرانقیمت و یتیم را، و سر آن دارد ژرفاهای دریا را یکسره از آن گوهرها تهی سازد. و با این کار، گوهرشناس متخصصی است که از گردنبند های جاویدان رشته های ساخته و پرداخته است که جز آنها چیزی برای فریفتن و خیرگی نمی ماند!

تلاشی است طاقتفرسا، که همت والای مؤلف از آن رویگردان نشده است و شکیباییش باز پس ننشسته. در شگفت ماندم. و در این شگفتی به خود حق میدهم - چگونه توانسته است وقت خود را برای بررسی در امری صرف کند که اندکی بیش از هزار و پانصد سال وقت گرفته است بدون هیچ خستگی و یاسی، و در این کار بزرگ از تمام ارمغانهای ذهنی و فکری که میرفت در زیر گرد و هبار زمان از چشمهای این نسل پوشیده و ناپدید شود بررسی و تحقیقی دقیق به عمل آورده است، ولی این شکیبایی تنها

میتواند از ایمان مردی سرچشمه گیرد که به ارزش و شایستگی کار خود مطمئن باشد و نیز از ایمان به شخصیت عظیم امام منشأ گرفته است.

هیچ شخصی نمیتواند «الفدیر» را در چنین مدت کوتاهی به طور کامل بخواند و من خود به کوتاهی خویش در برابر قدرتم اعتراف میکنم. نه متن زیبایی از متون ادبی است، و نه نظامی از میان قصاید، و نه برگشت برگزیده‌ای از صفحات تاریخ است... و نه دامن‌زنده‌ای که نسلیها را معرفی کند و مردان و قهرمانان را ترسیم سازد. ولی تمام اینها و مقداری جزاینها همه هست، برای کسی که زندگانی طولانی خود را برای بررسی جوانب آن صرف نکرده باشد مشکل است که بتواند نظر صحیح و درستی ارائه دهد.

از اینجا برای ما روشن میشود که دانش «امینی» جهانی است پهناور، که نه خوانندگان را یارای آن هست که بدون سرگردانی از آن بیکران جهان بگذرند و نه بآنان. کتابش «دائرةالمعارف» است سرشار از مطالب مستقیم و محکم و در بردارنده انواع معارف، بطوریکه برای نویسندگان برگزیده مشکل است بدون احتیاط و پس از بحثی عمیق و طولانی در هر رشته مطلبی نظیر آن آرند. این نمایش دقیقی را که نویسنده در کتاب خویش آورده و این رشته والای نظم و ثر را به کنار گذاشته، همچنانکه او در آفاق درخشان خود که قلب تابان و روشنش را پر نور میسازد به سر میبرد به راه می‌افتیم... کتاب را می‌بینیم که از آیات قرآن راه می‌جوید، از حدیث استمداد میکند، و پس از این دو گوهر تابان، از نسیم هدایتی پیروی میکند که خامه نسلهای پی‌درپی راویان و شاعران و نویسندگانی را به حرکت درآورده است تا به نسل کنونی ما میرسد... با وجود اینها همه کدام سپاه یا تمام نیروی انکار و افترا از حدیث قدسیه میتواند بدین دامنه وسیع و بیکران پا نهد؟

این مرد در هردو زمینه نمایش و دفاع چنان توفیقی یافته است که وسایل اهل باطل در برابر دلایل روشنش راهی جز فرار در پیش ندارد. در این دفاع تنها از فرط شیفستگی نسبت به امام چنین راهی در پیش نگرفته است، بلکه همچون داوری دادگر نیز مطالب را در دو کف خود وزن و آنگاه کف سنگینتر را ثبت میکند. شاید با نگرشی

گذرا که شخصی بیفرض برصفحات کتابش بیفکند - مخصوصاً به سلسله مباحث منحصر به فرد «الْوُضَائِعُ» و «المَوْضوعات» - کافی است که «دامینی» را محقق ببیند که در استنتاج نظر دقیقترین روشهای تحقیق بسی شایسته و صحیح را پیروی میکند.

بدون شك دامستان غدیر حقیقتی است که گرد باطل برسیمایش ننشینند، چون خورشید نیمروز درخشان است، جوششی است از جوششهای وحی والهام که از جانب پیغمبر گرامی جوشید تا بدینوسیله ارزش پرورش یافته، دوست برگزیده و برادر خود از میان افراد امت و دوستان برگزیده اش را اعلام دارد. اعلام پیغمبر دلیل «نقلی» از رهبر امام است که «دامینی» از نمایانند این حق پامال شده، در مظهر کتابش فروگذار نکرده است و بادبواری پایرجای مستحکمی از اسناد محکم تاریخی آن حقیقت را از اراجیف افراسی حفظ کرده است. و هرکس - از روی متم یا نادانی - بخواهد با دروغ و افترا بی آنرا مقدوس سازد کجا میتواند به هنگام بیان مزایا و ارزشها، در میان صحابه نیکوکار پیغمبر کسیرا به ما نشان دهد که از فرزندان ابطال بیشتر باشد؟

همیشه اخلاق و موهبتها و بنیادهای شخصیت، سنجشهای من برای عظمت انسانی بوده است و میباشد، لذا - پس از محمد(ص) - هیچ شخصیتی را شایسته تر از پدر سلاله ارجمند و مطهرش ندیده ام که بتوان در دنیال یا در ردیف آن حضرت دانست. نمیخواهم با این گفتار برای مذهبی یا مذهب تشیع از روی احساس و حساسه - سرایی دفاعی کرده باشم؛ بلکه این حقایق تاریخی است که چنین نظری ارائه میدهد...

بدون شك، فرد «ایده آل» همان امام است... مادر گیتی تا واپسین دم روزگار، از زادن چو فرزندی مقرون گشته است. چون چانههای هدایتخواه از اخبارش هدایت جویند و در کنارش بیارمند، از هر خبر آنها را تابشی رسد. بیگمان او کسی نیست جز پشروی از کمال سرشته - یا نزدیک به کمال - که حق را به خاطر حق ابراز کرد. نه از نتایج ناشی از اظهار حق بیمی داشت، و نه در این راه پاداشی میخواست. از آن روی با باطل در افتاد که از باطل متنفر بود، و دوست داشت انسانیت برتر معتم به شکیبایی در برابر دورماندن از حق و قیام

نکردن در راه آنرا، تبرئه سازد. از هنگامیکه چشم هشیاری بر روی این جهان گشود از شرّ بیزار بود، از آن بیزار بود زیرا در انحصاری بودن قدرت خدا ایجاد نقص میکرد. از همان هنگام که هنوز کودک بود حاضر نشد به هیچ بیتی که قومش برای آنها پیشانی پر خاك میساییدند، روی خوش نشان دهد، زیرا در نظر او، این کار که از رسیدن نور قدامت خدا به جهان فرزندان انسان جلوگیری میکرد، شرّ بود. از تجاوز نیرومند متمگر به آزادی ناتوان مستمدیده سخت متنفر بود، لذا در ابتدای بعثت، بامبارزه‌ای چشمگیر از رسول خدا دفاع کرد تا کلمه الله و آیین حق الهی را محقق گرداند و کیش هدایت را منتشر سازد و بشریت گمراه از آتش گناهان نجات یابد. از هر شرّی بیزار بود خواه در محسوسات و خواه در معنویات، هم با شرّ موجود در عقاید فاسدکننده مبارزه کرد و هم با شرّی که جانهای فاسد شده را فرا گرفته بود. با شرّ موجود در فقر که جانها و جسمها را بی‌بها میسازد چنگید و با مستحکم ساختن جان خود با پاری رفیع زهد و عبادت آنرا در موضع استی قرار داد. با شرّ موجود در ترسی که دلها را خوار و قلت‌پندیر میسازد مبارزه کرده مرگ را در هر موقعیتی یافت هدف نیز قرار داد تا اینکه دولتش را منکوب و هیبتش را بمقدار ساخت و در میان شجاعان و دلیران عنوان افسانه روزگار را به خویش اختصاص داد. با شرّ جهانی که احساسات و ادراک را می‌کشد به نبرد برخاسته از سرچشمه حکمت نبوت سیراب گردید و در قدرت الهی مندرج در آیات قرآنی و نشانه‌های جهان مستییش به تدبیر و اندیشه پرداخت تا آنجا که برای فرزندان روزگار خود و روزگاران بعد از خود مشعلی فروزان و نوری درخشان و بی‌نظیر برای اندیشه‌ها و خردها گردید. خیر و نیکی، در نظر او، ذاتاً پسندیده و مطلوب بود و به عنوان یک کالای تجارتی بدان نمینگریست که قبل از عقد قرار داد خرید و فروش سود و زیانش را ارزیابی کند. خیر، برای او در آن واحد هم هدف بود هم وسیله. وسیله بود از آنجهت که هر وسیله‌ای جز آنرا طرد میکند، و هدف، زیرا پس از آن هدفی برای وجدان انسان کامل متصور نیست. خیر مقصد و هدف بشری است که شایستگی هدف بودن را دارد، بشر دانشمندی که راه گمراهی را به دیگران نشان میدهد، و انسانیتی که نادانی و جهالت را نابود میسازد

این همه زیاده‌گویی چرا؟ نقد حاضری اشت که
 تقدیر املاء کرد و ترجیح یا بیان آن از میدان رعبت
 بیرون است. فضل و برتری امام بی‌هیچ تردیدی معلوم
 و مشهور است و پیشی و سبق وی پرهمگنان غیرقابل
 انکار. ولی آنچه نوشته شد از سرکشی قلم بوده،
 باشد که استاد جلیل‌القدر ما «امینی» آنرا پدیرا شود و
 این مقاله نپیراسته مربوط به «تصویر عقلی» امیرالمؤمنین
 را که تلاش محدودم توانسته است از لابه‌لای تاریخ بیرون
 کشد مورد قبول قرار دهد. این دلیل عقلی به جبران کوتاهی
 ما از بیان آن «تصویر نقلی» کاملی است که خرم و شاداب
 از خلال سطرهای «التدیر» به نظر می‌رسد.

مخلص: عبدالفتاح عبدالقصد

www.ketab.ir